

علم زبان؛ سال ۵، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷

## تجزیه و تحلیل کشش جبرانی واکه در گونه‌های کردی ایلامی با تکیه بر تحلیل مورایی الهام ثباتی\*

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۷)

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی فرایند کشش جبرانی واکه در گونه‌های کردی ایلامی با تکیه بر تحلیل مورایی می‌پردازد. در نظریه مورایی، این فرایند به دلیل حذف واحدی از لایه واجی و آزاد ماندن مورای آن در لایه مورایی صورت می‌گیرد. کشش جبرانی در این گونه‌ها تنها به دلیل حذف همخوان رخ می‌دهد و همخوان‌های /h/، /j/، /ʔ/ همخوان‌های مورایی هستند که در پی حذف آنها کشش واکه اتفاق می‌افتد. بدین منظور، بیست گویشور انتخاب شده و از طریق پرسشنامه با آنها مصاحبه به عمل آمده است. به علاوه، نگارنده نیز خود گویشور گونه کردی فیلی و آشنا به سایر گونه‌هاست. بر این اساس، پژوهش حاضر در مجموع ششصد داده را مورد بررسی قرار داده است که با توجه به محدودیت حجم مقاله داده‌های بارز را به عنوان نمونه ارائه کرده است. داده‌های مورد بررسی بر مبنای الفبای آوانگار بین‌المللی آوانویسی شده‌اند. روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. برخی از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش عبارتند از: ۱. انگیزه اصلی فرایند کشش جبرانی حفظ وزن مورایی کلمه است که تحلیل خطی در نشان دادن آن ناتوان عمل کرده و در تحلیل غیرخطی مورایی، این لایه‌ها به خوبی نشان داده شده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت نظریه مورایی از کارایی کافی برای توصیف فرایند کشش جبرانی در داده‌های کردی ایلامی برخوردار است؛ ۲. تنها سه همخوان /x/، / /، /h/ حامل وزن هجایی هستند که حذف آنها منجر به کشش جبرانی واکه می‌شود؛ ۳. هجاهای گونه‌های کردی ایلامی حداکثر می‌توانند سه مورایی باشند. ۴. در گونه‌های کردی ایلامی، حذف همخوان‌های مورایی بعد از واکه‌های کشیده سبب تغییر ماهیت واکه می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** کشش جبرانی، گونه‌های کردی ایلامی، نظریه مورایی، وزن هجایی.

---

\* E-mail: elhamsobati@yahoo.com

## ۱. مقدمه

پژوهش حاضر به تحلیل مورایی<sup>۱</sup> کشش جبرانی<sup>۲</sup> واکه موجود در «پنج» گونه<sup>۳</sup> کردی ایلامی از جمله: ارکوازی<sup>۴</sup>، خزلی (خیروند)<sup>۵</sup>، شیروانی<sup>۶</sup> و ملکشاهی<sup>۷</sup> با محوریت کردی استان ایلام (کردی فیلی)<sup>۸</sup> می‌پردازد. گلداسمیت<sup>۹</sup> کشش جبرانی را اینگونه تعریف می‌کند: «کشش جبرانی به فرایندی از کشش یک واج، اکثراً واکه، اشاره می‌کند که این کشش، پاسخی به فرایند حذف یا کوتاه‌شدگی واج دیگر است» (Goldsmith, 1990: 73). درزی در تعریف کشش جبرانی می‌نویسد: «کشش جبرانی به عنوان کشش یک واحد زنجیری تعریف می‌شود که حاصل حذف یا کوتاه‌شدگی یک واحد زنجیری مجاور است» (درزی، ۱۳۷۵: ۵۸-۷۵). این فرایند هم مشروط به جایگاه عنصر زنجیری حذف شده در داخل هجاست و هم مشروط به انتخاب عنصر زنجیری مجاور که باید کشیده شود. در نتیجه این فرایند، وزن هجایی که کشش جبرانی در آن به وقوع می‌پیوندد، ثابت می‌ماند. این فرایند طی چند دهه گذشته، در زبان‌های مختلف و در چارچوب نظریه‌های واجی گوناگون، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (Hayes, 1989; Bijenkhan, 2000; Kavitskaya, 2002; Topintzi, 2005; Shademan, 2005). در زبان فارسی نیز، درزی (۱۳۷۵) و کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵) به این موضوع پرداخته‌اند. نظریه‌های مختلفی مانند نظریه خطی<sup>۱۰</sup> معیار، نظریه واج‌شناسی

1. moraic analysis

2. compensatory lengthening

3. variant

4. Arkavazi

5. Kheirvand

6. Shirvani

7. Malekshahi

8. Feily

9. Goldsmith, J.A.

10. Linear Theory



زیرمجموعه کردی فیلی (کردی رایج در استان ایلام) است. برخی از دستاوردهای این پژوهش عبارتند از: نشان دادن روشی به سوی شناخت هر چه بهتر زبان‌های ایرانی و ارائه اطلس گویشی برای گویش‌های هم‌جوار این گویش.

### ۳. چهارچوب نظری پژوهش

#### ۳-۱. فرایند کشش جبرانی بر اساس نظریه مورایی

نظریه مورایی را اولین بار هایمن<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) مطرح کرد. سپس هیز<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) و مک‌کارتی<sup>۳</sup> و پرینس<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) و بسیاری دیگر از واج‌شناسان در تحقیقات خود، این نظریه را مطرح کردند و تغییر و تعدیل‌هایی نیز در آن به وجود آوردند. تفاوت نظریه مورایی با نظریه‌های همخوان-واکه و ایکس در واحدهای خاصی است که به جایگاه‌های موجود در لایه زمان‌مند متصل می‌شوند. در مورد هر واحد واجی که از نظر زیرساختی به یک جایگاه زمان‌مند در لایه مبنا پیوند می‌خورد، امکان به وجود آمدن کشش جبرانی همیشه وجود دارد، اما همه زبان‌ها فرایند کشش-جبرانی ندارند. در یک زبان گاهی در بافت‌های خاصی، کشش جبرانی به وجود می‌آید. نظریه مورایی میان زبان‌هایی که در آنها کشش جبرانی وجود دارد و زبان‌هایی که در آنها این فرایند رخ نمی‌دهد، تمایز قائل می‌شود. مورا یک سازه هجاست که واسط بین لایه هجا و لایه واجی است. واحدهایی که حامل وزن واجی هستند، می‌توانند در لایه واجی به موراها متصل شوند. از این‌رو، مورا دو نقش دارد: نقش وزن واجی و نقش جایگاه واجی (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۴).

1. Hyman, L.

2. Hayes, B.

3. McCarthy, J.

4. Prince, A. S.

### الف. نقش وزن واجی

هجای سبک از نظر واجی یک مورا و هجای سنگین دو مورا دارد. این تمایز وزنی، علاوه بر استفاده در نظم و شعر و نثر مسجع، در تعیین تکیه نیز به کار می‌رود، مگر اینکه زبانی دارای تکیه ثابت باشد.

### ب. نقش جایگاه واجی

این نقش می‌تواند برای نشان دادن کشش به کار رود، همانطور که نظریه‌های همخوان - واکه و ایکس می‌توانند آن را نشان دهند. مورا پیش‌بینی می‌کند که واکه کشیده هرگز از نظر واجی سبک محسوب نمی‌شود. واحد آغاز که از نظر واجی بدون وزن است، هیچ نقشی در تعیین وزن هجا و تکیه ندارد. در نتیجه، چنین واحدی مستقیم به گره هجا متصل می‌شود.

قاعده کشش جبرانی در نظریه مورایی:



قاعده فوق نشان می‌دهد که واحد مورایی آزاد در پایانه هجا که به هیچ عنصری در لایه واج متصل نیست، در اثر فرایند کشش جبرانی، با توجه به قواعد خاص زبان و اصول پیوندی، به عنصری در لایه واج متصل می‌شود. این واحد در مثال بالا به هسته هجا متصل شده است.

#### ۴. تجزیه و تحلیل داده‌های کردی ایلامی با تکیه بر تحلیل مورایی

در گونه‌های کردی ایلامی، همخوان‌های سایش چاکنایی و انسداد چاکنایی h و ʔ که در وام‌واژه‌های زبان عربی آمده‌اند، در جایگاه پایانی واژه، هجا و محیط بعد از واکه حذف می‌شود و در برخی از واژه‌ها، واکه قبل از آن کشیده می‌گردد. در این گونه‌ها، حذف همخوان /z/ نیز باعث کشش جبرانی می‌شود. کشش جبرانی، همیشه در هجاهایی صورت می‌گیرد که به لحاظ وزنی، سنگین‌اند. گونه‌های کردی ایلامی از خانواده زبان‌های هند و اروپایی‌اند. در این زبان‌ها، وزن کاملاً کمی است و بدین سبب، در آن‌ها کشش جبرانی مشاهده می‌شود (ناتل‌خانلری، ۱۳۷۳: ۳۱؛ به نقل از کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۱۹).

قاعده (۱) قاعده کلی کشش جبرانی (به روش خطی)

$$\begin{array}{c} \text{VCC} \longrightarrow \text{V:C} \\ \left[ \text{LAR} \right] \end{array}$$

#### ۴-۱. داده‌های گونه‌های کردی ایلامی

جدول (۱): حذف همخوان‌های انسداد چاکنایی ʔ و سایش چاکنایی h در محیط بعد از واکه و قبل از همخوان دیگر و کشش واکه

معادل فارسی	صورت زیرساختی	بازنمایی روساختی گونه‌های کردی ایلامی	معادل فارسی	صورت زیرساختی	بازنمایی روساختی گونه‌های کردی ایلامی
بهتر	beh.tar	ma.di	مهدی	mah.di	be:.tər
نعل	naʔl	fam	فهم	fahm	naʔ
جعفری	ç aʔ .fa.ri	za. ra	زهرا	zah.ra	ç a .fa.ri
طعم	taʔm	bas, ba:s	بخت	bahs	tam
شهر	ʃahr	ta.na	طعنه	taʔ.na	ʃar

wa.da	waʔ.da	وعده	ʔa.ʔi	ah.li	اهلی
ta.rif	taʔ.rif	تعریف	ba:d, bad	baʔd	بعد
za:f (گونه کردی فیلی) zaf (سایر گونه‌ها)	zaʔf	ضعف	ma:nə (گونه کردی فیلی) ma.nə (سایر گونه‌ها)	maʔ.ni	معنی
ja.qu	jaʔ.qub	یعقوب	ra.mat	rah.mat	رحمت
me:ran	meh.ran	مهران (شهری در استان ایلام)	ne:.mat (گونه کردی فیلی) na.mat (سایر گونه‌ها)	neʔ.mat	نعمت
be:zad	beh.zad	بهزاد	ma:su.ma (گونه کردی فیلی) ma.su.ma (سایر گونه‌ها)	maʔ.su.me	معصومه

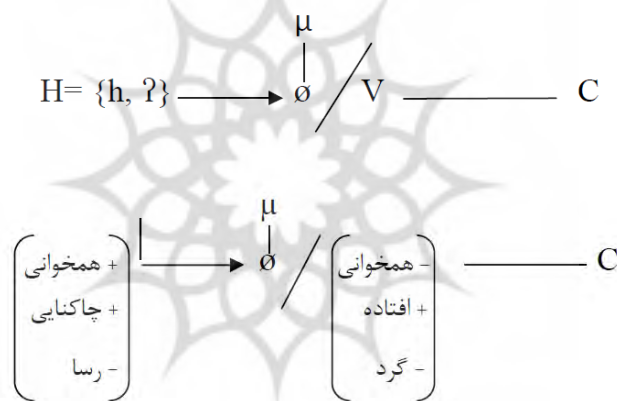
داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهند فرایند کشش جبرانی بر روی داده‌های دخیل صورت گرفته است و نه داده‌های اصیل کردی. بنابراین آن دسته از داده‌هایی که از زبان عربی در گونه‌های کردی ایلامی وارد شده‌اند، چون در زبان عربی معیار این واژه‌ها بدون حذف به کار رفته‌اند، می‌توان گفت صورت زیربنایی، صورتی است که در آن حذف صورت نگرفته است. اسامی خاص که از زبان فارسی به کردی وارد شده‌اند، در زبان فارسی معیار بدون حذف به کار می‌روند؛ از این رو، صورت زیرساختی آن‌ها صورت بدون حذف است. بنابراین، در این پژوهش صورت زیرساختی همه داده‌ها را صورت اصلی زبانی می‌گیریم که واژه از آن زبان وارد کردی شده است و طبق قواعد زبان کردی دچار تغییر زیر شده است:

۱. همخوان‌های انسداد چاکنایی ʔ و سایش چاکنایی h در روساخت کلمات کردی دارای توزیع ناقصی هستند و در وسط و پایان واژه نمی‌آیند.

۲. واکه میانی e در زیرساخت کلمات کردی ایلامی وجود ندارد، اما در واژه‌های بهتر، بهزاد، نعمت، مهران در زیرساخت آمده، و ذکر آنها در زیرساخت به این دلیل است که واژه‌ها یا دخیل هستند یا اسم خاص محسوب می‌شوند و در مقابل تغییر مقاوم‌اند. بنابراین، همخوان‌های سایش چاکنایی h و انسداد چاکنایی ʔ در

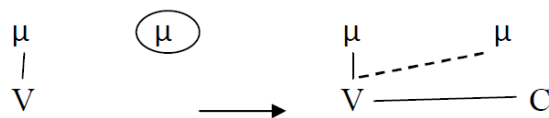
زیرساخت کلمات دخیل وجود دارد و در روساخت کلمات کردی ایلامی حذف می‌شوند و به جبران این حذف، واکهٔ ماقبل آن‌ها کشیده می‌شود. واکهٔ [e:] در جدول ۱ روساختی است و ناشی از فرایند کشش جبرانی است و زیرساختی نیست. واکهٔ a در زیرساخت واژه‌ها بر اثر کشش در روساخت به واکهٔ کشیدهٔ a تبدیل می‌شود. قاعده این فرایند به صورت زیر است:

رویکرد خطی: قاعده (۲ الف) حذف همخوان‌های انسداد چاکنایی و سایش چاکنایی



قاعده (۲ الف) بیانگر حذف همخوان‌های چاکنایی ? و h بعد از واکه و قبل از همخوان دیگر در لایهٔ واج از خوشهٔ پایانه است، به طوری که مورای آن در لایهٔ مبنا باقی می‌ماند و سپس، برای جبران حذف همخوان، واکه کشیده می‌شود.

رویکرد غیرخطی: (۲ ب) قاعده کلی کشش جبرانی در نظریهٔ مورایی





قاعده (۲ ب) نشان می‌دهد که واحد مورایی<sup>۱</sup> آزاد در پایانهٔ هجا که به هیچ عنصری در لایهٔ واج متصل نیست، در اثر فرایند کشش جبرانی، با توجه به قواعد خاص زبان و اصول پیوندی، به عنصری در لایهٔ واج متصل می‌شود که در قاعده (۲ ب) به هستهٔ هجا متصل و سبب کشش آن شده است.

حال با توجه به قاعدهٔ (۲ ب) براساس تحلیل مورایی، اشتقاق روساخت داده-های زیر را از زیرساخت ارائه می‌کنیم.

واژه کردی	naʎ	ʔ a.fa.ri
معادل فارسی	نعل	جعفری

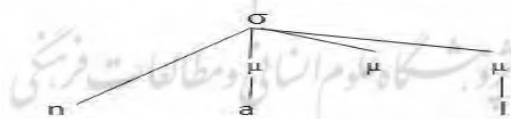
۱. «نعل»

/naʎl/ → [naʎ]

(۱ الف) بازنمایی زیرساختی در نظریه مورایی

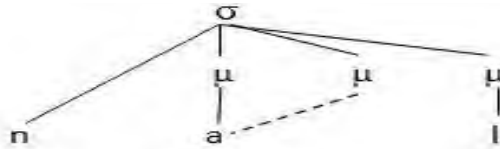


(۱ ب) حذف همخوان چاکنایی

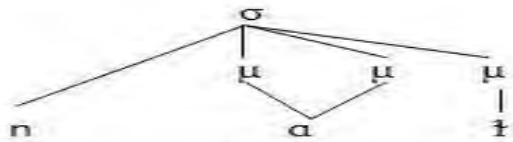


(۱ ج) کشش جبرانی و کاربرد اصل فشرده‌گی

<sup>۱</sup>. Moraic



(د۱) بازنمایی روساختی

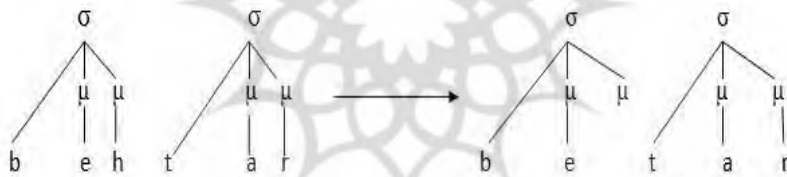


۲. « بهتر »

/ beh.tar / → [be:t r]

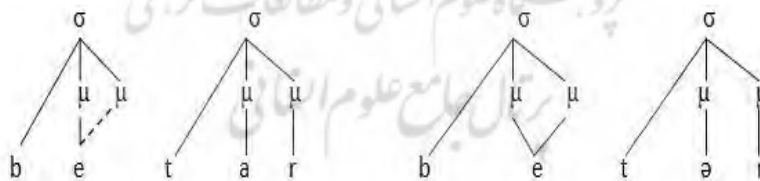
(۲ الف) بازنمایی زیرساختی

(۲ ب) حذف همخوان سایش چاکنایی



(۲ ج) کشش جبرانی و هجابندی مجدد

(۲ د) بازنمایی روساختی



کشش جبرانی واکه، در هجاهایی صورت می‌گیرد که ی یکی از واکه‌های کوتاه [e]، [a] یا [o] در هسته قرار دارد. این واکه‌ها به یک واحد زمان‌مند در لایه مبنا متصل‌اند و پس از کشش جبرانی به دو واحد زمان‌مند در لایه مبنا متصل

می‌شوند، اما در هجاهایی که هسته یکی از واکه‌های کشیده [a]، [i] یا [u] است، کشش جبرانی صورت نمی‌گیرد، زیرا در زبان کردی نیز مانند زبان فارسی، هر واکه می‌تواند حداکثر به دو واحد زمان‌مند متصل باشد، در صورت به‌وجود آمدن کشش جبرانی، واکه هسته باید به یک واحد زمان‌مند دیگر نیز متصل شود، که در مجموع واکه هسته به سه واحد زمان‌مند می‌رسد. کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۳۲) معتقد است این نوع کشش در زبان فارسی وجود ندارد. براساس داده‌های گونه‌های کردی ایلامی می‌توان گفت که در این گونه‌ها نیز یک واکه نمی‌تواند به سه واحد زمان‌مند متصل شود. کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۳۲) معتقد است پارامتر کشش در زبان فارسی {۲ و ۱} است، یعنی هر واکه حداقل به یک جایگاه زمان‌مند و حداکثر به دو جایگاه زمان‌مند می‌تواند متصل باشد. این قاعده قابل تعمیم به گونه‌های کردی ایلامی نیز است.

کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۳۲) بر این باور است که در کلمات یک‌هجایی زبان فارسی، هنگامی که یکی از واکه‌های کشیده [a]، [u] یا [i] در هسته هجا قرار گیرد، در خوشه همخوانی پایانه هجای CV:CC همخوان چاکنایی دیده نمی‌شود، اما اگر در هجای CV:C، هسته هجا واکه‌ای کشیده و در پایان یک همخوان چاکنایی باشد، حذف پایانه به کشش جبرانی هسته منجر نمی‌شود. براساس داده‌های پژوهش، در گونه‌های کردی ایلامی نیز، این فرایند دقیقاً رخ می‌دهد، با این تفاوت که در هجای CV:C، در پی حذف همخوان چاکنایی، ماهیت اصلی واکه تغییر می‌کند. در زیر نمونه‌هایی از این هجاها آورده شده است:

گونه‌های کردی	زبان فارسی	معنی واژه‌های فارسی
kyja	kuh	کوه
k łow	kolah	کلاه
ruwi	rubah	روبه
sija	sijah	سیاه

re:	rah	راه
ke:	kah	کاه

در کل، براساس داده‌های گونه‌های کردی ایلامی می‌توان گفت که این زبان تحمل هجاهای سنگین را ندارد و آنها را به هجاهای سبک می‌شکند.

جدول (۲): حذف غلت کامی ژ در جایگاه پایانه هجا بعد از یک واکه و کشش جبرانی

معادل فارسی	بازنمایی زیرساختی گونه‌های کردی ایلامی	بازنمایی روساختی گونه‌های کردی ایلامی
پیدا	paj.da	pe:.da
پیمان	paj.man	pe:.man
پیغام	paj.qam	pe:χam
پیوند	paj.wand	pe:.wan
میدان	maj.dan	me:.dan
نیسان	naj.san	ne:.san
پیکان	paj.kan	pe:.kan
کیوان (اسم خاص)	kaj.van	ke:.wan
حیوان	haj.van	he:.wan
نی	naj	ne:
حیران	χaj.ran	χe:.ran
حیران	haj.ran	he:.ran
تیمور	taj.mur	te:.mur
خیزران	χaj.za.ran	χe:z an
خیدان	χaj.dan	χe:.dan
حیدر	haj.dar	he:.dar

رویکرد خطی: قاعده (۳) حذف غلت کامی ژ

$j \longrightarrow \emptyset / V \_\_\_\_\_\$$

بررسی داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که غلت کامی ژ به عنوان عضو اول خوشه همخوانی بعد از واکه a به کار رفته است. واکه a در روساخت به علت

مجاورت با غلتِ افراشتهٔ زارتقا<sup>۱</sup> یافته و مشخصهٔ [ + افتاده ] واکهٔ a به مشخصهٔ [ - افتاده ] یا میانی تغییر یافته و به واکهٔ [e] تبدیل می‌شود که بر اثر حذف غلت z واکهٔ روساختی e کشیده می‌شود. شواهد تاریخی نیز این موضوع را نشان می‌دهد. مثلاً کلمات پیک و کیک (حشره) در فرهنگ مکنزی (۱۳۷۹: ۲۱۴ و ۲۹۰) به ترتیب به صورت *payg* و *kayk* نوشته شده است. در فارسی تاجیکستان، هنوز صورت‌های اصلی به کار می‌رود. به طور مثال واژه‌هایی مانند: کیف (به معنی حظ) و پیغمبر به ترتیب به صورت [kayf] و [payyam-bar] تلفظ می‌شوند (کلباسی، ۱۳۷۴: ۲۳۹-۳۳۳). واکهٔ a در کلمات عربی دخیل در زبان فارسی نیز تحت تأثیر قاعدهٔ ارتقای واکه به [e] تبدیل می‌شوند: مانند: میل و سیل (به نقل از کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۶۲-۱۶۳). داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهند که حذف در جایگاه خاصی منجر به کشش جبرانی می‌شود. کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۱۴۷) در این باره می‌نویسد: «این جایگاه معمولاً در میانهٔ هجا قرار دارد و نه در آغاز. در واقع یکی از دلایل تقسیم هجا به آغاز و میانه، می‌تواند فرایند کشش-جبرانی باشد».

ساخت‌هایی مانند داده‌های جدول ۲ در برخی زبان‌ها واکهٔ مرکب محسوب می‌شوند که در طول قرون، این واکه‌های مرکب و یا واکه‌های کشیده به واکهٔ ساده و غلت متناظر تبدیل می‌شوند. چون در گونه‌های کردی ایلامی واکهٔ مرکب وجود ندارد، داده‌های جدول ۲ را توالی یک واکه و غلت در نظر می‌گیریم. از نظر واجی نیز واکهٔ کشیده معمولاً مانند واکهٔ مرکب رفتار می‌کند. در طول تاریخ واکه‌های مرکب به واکه‌های کشیده و بالعکس تبدیل شده‌اند. در انگلیسی بریتانیایی، واکهٔ کشیدهٔ [e:] جای خود را به واکهٔ مرکب [eɪ] داده است. از طرف دیگر، واکه‌های مرکب نیز بر اثر تغییرات تاریخی به واکه‌های کشیده تبدیل شده-

<sup>۱</sup>. raising

اند. مثلاً در انگلیسی جنوب آفریقا، واکه مرکب [aɪ] به واکه کشیده [ɑ:] تبدیل شده است (Spencer, 1996: 75-76).

امکان دارد این سؤال پیش آید که اگر واکه e در زیرساخت گونه‌های کردی ایلامی وجود ندارد، پس چگونه در داده‌های جدول ۲، این واکه کشش پیدا کرده است و تفاوت آن با واکه زیرساختی /e:/ چیست. باید در پاسخ گفت که یکی از نشانه‌های حضور غلت /z/ در زیرساخت گونه‌های کردی ایلامی، وجود واکه میانی [e] در روساخت است و در اصل این واکه در زیرساخت به صورت واکه پیشین /a/ بوده است که در اثر همجواری با غلت کامی ارتقاء یافته است. بنابراین واکه [e:] در جدول ۲ روساختی است و در زیرساخت داده‌های این جدول وجود ندارد. در جدول ۲، چند فرایند رخ داده است که برای نمونه، بازنمایی یک واژه را در زیر نشان می‌دهیم:

بازنمایی (۱) چگونگی تحول واژه «پیدا»

/#pajda#/  
#pajda#

همگونی همخوان و واکه و بازنمایی زیرین

pejda

۱. ارتقای واکه

pe:da

۲. حذف غلت j و کشش واکه

pe:da

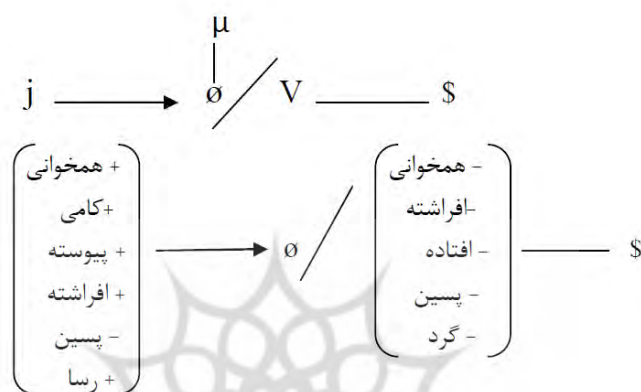
بازنمایی روساختی

بازنمایی نخست قاعده‌ای تیره<sup>۱</sup> است، زیرا عامل ارتقای واکه که غلت کامی /j/ است، در روساخت حضور ندارد و قبل از اینکه حذف شود، تأثیر گذاشته و سپس حذف شده است. تعامل بین مراحل مختلف این فرایند اصل عکس زمینه

<sup>۱</sup>. opaque

برچینی<sup>۱</sup> است، زیرا غلت کامی /z/ باعث ارتقای واکه می‌شود و این قاعده اعمال شده است. بنابراین قاعده کلی این فرایند به صورت زیر است:

رویکرد خطی: قاعده (۳ الف) حذف غلت کامی z



قاعده (۳ الف) نشان می‌دهد که غلت کامی z در جایگاه پایانه هجا بعد از یک واکه حذف می‌شود و در اثر این حذف، واکه کشیده می‌شود.

قاعده (۳ ب) کشش جبرانی در نظریه مورایی



قاعده (۳ ب) نشان می‌دهد که در اثر فرایند کشش جبرانی، آن مورای آزاد با توجه به قواعد خاص زبان و اصول پیوندی، به عنصری در لایه واج متصل می‌شود که در قاعده (۳ ب) به هسته هجا متصل شده و سبب کشش آن شده است.

<sup>۱</sup>. counter-bleeding

رویگرد غیرخطی، قاعده (۳ ب)

حال با توجه به قاعده ۳ الف و ب، اشتقاق روساخت داده‌های زیر را از زیرساخت-  
شان بر اساس تحلیل مورایی، ارائه می‌کنیم.

ne:  
نی

pe:χam  
پیغام

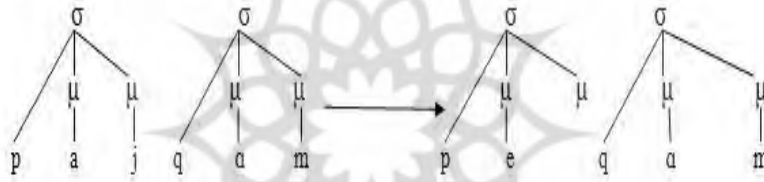
واژه کردی  
معادل فارسی

/ paj.qam /

[ pe:χam ] « پیغام » ۱.

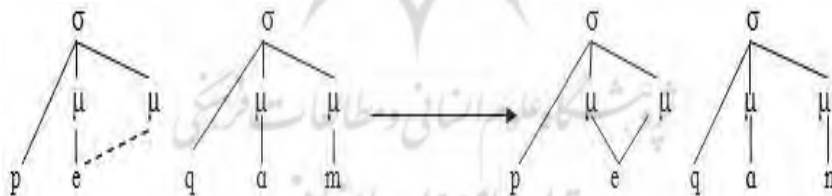
الف. بازنمایی زیرساختی

ب. حذف غلت کامی



ج. کشش جبرانی

د. بازنمایی روساختی



/ne:/

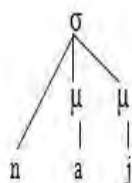
/naj]

۲. «نی»

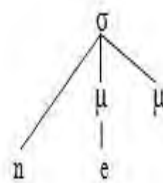
الف. بازنمایی زیرساختی

ب. حذف غلت کامی

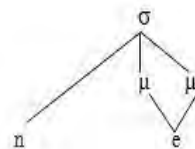
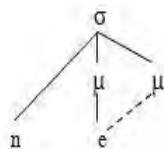




ج. کشش جبرانی



د. بازنمایی روساختی



### نتیجه‌گیری

در این مقاله کشش جبرانی واکه در گونه‌های کردی ایلامی براساس رویکرد خطی و غیرخطی (نظریه مورایی) مورد بررسی قرار گرفت. مهم‌ترین نتایج حاصل از این پژوهش بدین شرح‌اند:

۱. کشش جبرانی در گونه‌های کردی ایلامی ناشی از حذف همخوان است.

۲. با ارائه رویکرد خطی، علاوه بر تحلیل مورایی در داده‌های مورد بررسی، ناتوانی رویکرد خطی را در تحلیل فرایند کشش جبرانی نشان دادیم، انگیزه اصلی فرایند کشش جبرانی حفظ وزن مورایی کلمه است که تحلیل خطی در نشان دادن آن ناتوان عمل کرد و در تحلیل غیرخطی مورایی این لایه‌ها به خوبی نشان داده شد. بنابراین، می‌توان گفت نظریه مورایی از کارایی کافی برای توصیف فرایند کشش جبرانی در داده‌های کردی ایلامی برخوردار است.

۳. تنها سه همخوان /x/، /j/، /h/ حامل وزن هجایی هستند که حذف آنها منجر به کشش جبرانی واکه می‌شود.

۴. هجاهای گونه‌های کردی ایلامی حداکثر می‌توانند سه‌مورایی باشند.

۵. در کل، تفاوت‌های بارز فرایند کشش جبرانی در گونه‌های کردی ایلامی با این فرایند در سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی این است که در این گونه‌ها، حذف همخوان /j/ در واژه‌های اصیل کردی نیز، علاوه بر همخوان‌های /ʔ/ و /h/ باعث کشش جبرانی می‌شود. در هجای CV:C، در صورتی که همخوان پایانی چاکنایی باشد، حذف پایانه به کشش جبرانی هسته منجر نمی‌شود، بلکه در پی حذف همخوان چاکنایی، ماهیت اصلی واکه تغییر می‌کند؛ در طی این فرایند مشخص شد که گونه‌های زبان کردی ایلامی، تحمل هجاهای سنگین را ندارد و آنها را به هجاهای سبک می‌شکند.

## منابع

- درزی، علی. (۱۳۷۵). «کشش جبرانی مصوتها در فارسی محاوره‌ای امروز». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۱۰، شماره ۶، ۷۵-۵۸.
- سیدی، سیدعباس. (۱۳۹۱). «کردی ایلامی: بررسی گویش کردی روستای فرهادآباد». *پایان-نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکز. دانشکده زبان‌های خارجی.
- علی‌نژاد، بتول و محمد صدیق‌زاهدی. (۱۳۸۸). «تحلیل مورایی کشش جبرانی واکه در گویش کردی سورانی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال ۱، شماره ۱، ۲۷-۴۶.
- کلباسی، ایران. (۱۳۶۲). *گویش کردی مه‌باد*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالییه. (۱۳۸۵). *واج‌شناسی: رویکردهای قاعده‌بنیاد*. تهران: انتشارات سمت.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۴). *فارسی ایران و تاجیکستان (یک بررسی مقابله‌ای)*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- مدرسی قوامی، گلناز. (۱۳۹۰). *آواشناسی: بررسی علمی گفتار*. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۳). *وزن شعر فارسی*. تهران: توس.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۳). *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*. تهران: نیلوفر.
- Bijenkhan, M. (2000), "Farsi Vowel Compensatory Lengthening: An Experimental Approach", *Proc. 5th ICSLP: Beijing*.
- Goldsmith, J. A. (1990), *Autosegmental and Metrical Phonology*, Oxford, Basil Blackwell.
- Hayes, B. (1989), Compensatory Lengthening in Moraic Phonology, *Linguistic Inquiry*, 20: 253-306.
- Hyman, L. (1985), *A Theory of Phonological Weight*, Foris, Dordrecht.
- Kavitskaya, D. (2002), *Compensatory Lengthening: Phonetics, Phonology, Diachrony*, London, Routledge.
- Prince, A. (1990), *Quantitative Consequences of Rhythmic Organization*, In K. Deaton & M. Noske, M. Ziolkowski (eds.), *Papers from the Parasession on the Syllable in Phonetics and Phonology*, Chicago Linguistic Society, Chicago.
- Shademan, S. (2005), Glottal Deletion & Compensatory Lengthening in Farsi: a Phonetic Study, *UCLA Working Papers in Phonetics*, 104, 61-81.
- Spencer, A. (1996), Phonology: Theory and Description, *UCLA Working Papers in Phonetics*, 104, 61-81.
- Topintzi, N. (2005), Solving the Samothraki Greek Compensatory Lengthening Puzzle, *Presented at the 17th International Symposium on Theoretical and Applied Linguistics*, Thessaloniki, Greece, 15-17.